

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این بود که آیا اسکناس عنوان مثلی دارد یا قیمی؟ گفتیم قبل از اینکه وارد این بحث شویم اشاره‌ی اجمالی کنیم به اینکه تعریف مال چیست؟ و بیان کردیم که دو نوع مال داریم، یک مال حقیقی داریم و یک مال اعتباری داریم. بسیاری از اشیاء به جهت آن خصوصیتی که در ذات اشیاء وجود دارد عنوان مال را دارند و اینطور نیست که این تعریفی که مشهور کردند و گفتند «المال ما یبذل بإزائه مال» گفتیم این تعریف باطل و دوری است، یا گاهی تعریف می‌کنند مال آنست که مورد رغبت عقلاء واقع می‌شود، ما باز یک دقتی کردیم و گفتیم آن شیئی است که خصوصیتی دارد که آن خصوصیت منشأ برای رغبت عقلاء می‌شود و آن خصوصیت ملاک برای مالیت مال است. تعابیری را از بعضی از بزرگان عرض کردیم، مرحوم شیخ محمد تقی آملی در مصباح الهدی که در شرح عروه است، در جلد اول صفحه 192 می‌فرماید «والمراد من المال هو ما كان له الخاصية أو المنفعة و المراد بالخاصية ما يترتب علي الشيء ولو بانتفاء عينه مثل السقي المترتب علي مورد المال و بالمنفعة ما يترتب عليه مع بقاء عينه كالسكنی المترتب علي الدار و الركوب المترتب علي الفرس و إنما سمي مالاً لميل الناس إليه من جهة خاصيته أو منفعته فما لا خاصية و لا منفعة له فليس بمال» تمام ملاک برای مال را آورده روی آن خاصیت ذاتی که مال دارد، آن منفعتی که در ذات شیء وجود دارد.

این نکته هم بحث است که آیا حالا این منفعت باید منفعت غالبه باشد یا اگر این منفعت نادره هم باشد اشکالی ندارد! مشهور می‌گویند این منفعت باید منفعت غالب باشد، ایشان هم همین را می‌گویند که «والكل من الخاصية أو المنفعة يجب أن تكون شائعة غير نادرة مقصودة للعقلاء محللة لا محرمة» که ما روی این محله‌اش گفتیم اصلاً این در تعریف مال نیست، محلله بودن یک شرطی است که شارع برای معاملات قرار می‌دهد اما در تعریف مال نیست و به این نتیجه رسیدیم که تفکیک بین مال شرعی و مال عرفی یک تفکیک درستی نیست. مرحوم آقای خوئی در جلد دوم مصباح الفقاهه صفحه 3، معیار در مالیت را می‌فرماید «كون الشيء مباحاً و له أثر في الإنتفاع عند العقلاء» در نزد عقلاء اثری در انتفاع داشته باشد (در جلسه‌ی گذشته تعریفی را از مرحوم علامه نقل کردیم که ظاهراً آدرسش را عرض نکردیم، در جلد هفتم تذکرة الفقهاء صفحه 19 تعریف مرحوم علامه وجود دارد).

ادامه بحث: بررسی مفهوم مال

بحثی که امروز داریم این است که به این نتیجه رسیدیم که مال مطلقاً یک امر اعتباری نیست، مطلقاً یک امر حقیقی نیست، در بسیاری از اشیاء مال یک امر تکوینی، حقیقی و واقعی است، حالا خواه عقلاء در مقابلش پولی بدهند یا ندهند! باید یک ارزشی

داشته باشد. کلام فقهاء و آنهایی که می‌گویند مال توانسته مورد رغبت عقلاء واقع شود، ظهور دارد که بالفعل مورد رغبت عقلاء واقع بشود که ما این را هم منکر هستیم، حالا خواه عقلاء بالفعل نسبت به آن رغبتی داشته باشند و یا نداشته باشند، در تعریف مال رغبت فعلی عقلاء دخالت ندارد. يك خصوصیتی در این شیء وجود دارد؛ در گندم خصوصیتی وجود دارد که صلاحیت برای این دارد که مورد رغبت عقلاء واقع شود، رغبت فعلی در مسئله‌ی کم و زیادی آنچه که در ازای آن داده می‌شود دخالت دارد اما در خود این اصل مالیت مال به نظر می‌رسد که دخالت ندارد. در گندم يك خصوصیتی وجود دارد که این خصوصیت به آن ارزش می‌دهد و همین خصوصیت منشأ می‌شود برای رغبت عقلاء، حالا در يك جایی و در يك نقطه‌ای از نقاط عالم اگر عقلاء بالفعل نسبت به گندم رغبت نداشته باشند، یا در يك جنگلی فرض کنید جنگل‌نشین‌ها نسبت به يك شیئی رغبتی نداشته باشند، معنایش این نیست که این مال نیست، مال هست اما رغبت فعلی در آن وجود ندارد. خلاصه‌ی مطلب اینکه این معیار که این مال آنست که در مقابلش پول داده شود، یا مال آنست که بالفعل مورد رغبت عقلاء واقع بشود دلیلی برایش نداریم، مال غالباً اینچنین است، يك خصوصیت و ویژگی است در خود اشیاء که معیار برای مالیت است.

دیدگاه‌ها در مثلی یا قیمی بودن اسکناس

دیدگاه اول: این است که این اسکناس را مثلی می‌دانند، الآن کثیری از فقهاء اسکناس را مثلی می‌دانند و معنای مثلی این است که اگر شما پنجاه سال قبل هزار تومان به من قرض دادی الآن باید مثلش را بدهم و مثلش همان هزار تومان است، در مسئله‌ی مثلی، عدم کاهش ارزش پول، افزایش و عدم افزایش دخیل نیست. وقتی ما می‌گوئیم اسکناس مثلی است همانند اعیان می‌شود، شما مثلاً می‌گوئید گندم مثلی است، من سی سال پیش يك كيلو گندم به شما قرض دادم، الآن شما سی كيلو گندم به من بدهکاری. نمی‌گوئیم يك كيلو گندم سی سال پیش يك تومان بوده اما الآن پانصد تومان است! در مثلی می‌گوئیم آن عینی که مثل آن عینی است که در ذمه‌ی شماست باید بپردازیم، وقتی می‌گوئیم يك چیزی مثلی است دیگر نباید قیمت و ارزش و اینها را مطرح کنیم، فقط يك استثنایی می‌گذارند می‌گویند اگر يك مثلی به طور کلی از قیمت ساقط شد، یعنی اگر در زمان ما يك كيلو گندم هیچ ارزشی ندارد اینجا می‌گوئیم انقلاب به قیمی پیدا می‌کند. مشهور در باب اسکناس همین نظر را دارند، در میان متأخرین مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) در کتابی به نام «الاسلام يقود الحياة» صفحه 19 (اسلام برنامه‌ی اداره زندگی است) فرموده ما قبول داریم که اسکناس مثلی است اما می‌فرمایند در خود مثلی قدرت خرید از اوصاف ذخیره‌ی در مثل است، یعنی الآن اگر ما بخواهیم بگوئیم مثل هزار تومان سی سال پیش، باید بگوئیم هزار تومان با همان قدرت خرید، قدرت خرید را یکی از خصوصیات که در مثل دخالت دارد می‌داند، یعنی اگر هزار تومانی که قدرت خریدش از آن خیلی کمتر است بخواهی بدهی، این اصلاً مثل آن نیست، عنوان مثل را ندارد.

می‌گویند مثل پول کاغذی صرفاً همان ورق کاغذی نیست بلکه هم ورق است و هم آن قدرت خریدی که ارزش واقعی آن را دلالت دارد. در اعیان همه قائلند به اینکه اعیان مثلی است، شما اگر سی سال پیش يك كيلو گندم را تلف کردی، الآن همه می‌گویند همان يك كيلو گندم را باید بدهی، یا اگر کسی زن گرفت گفت من مهر تو را سی كيلو گندم قرار می‌دهم، الآن که می‌خواهد مهر را ادا کند همان يك كيلو گندم را باید بدهد. وقتی به پول می‌رسند، يك مقداری مسئله مختلف می‌شود، در حالی که همین اشکالاتی که مطرح است عمده‌اش در اعیان هم مطرح است، می‌گوئیم يك كيلو گندم سی سال پیش چقدر ارزش داشته؟ يك كيلو گندم حالا چقدر ارزش دارد؟ با يك كيلو گندم سی سال پیش مثلاً چکار می‌شد کرد؟ اما حالا با يك كيلو گندم جواب سلام آدم را هم نمی‌دهند، اینها را نمی‌آیند محاسبه کنند بلکه می‌گویند همان عین باید داده شود. دیدگاه دوم: می‌گویند اسکناس قیمی است، هر زمانی ما باید اندازه‌ی ارزش آن زمان را حساب کنیم، مثلاً سی سال پیش من هزار تومان به شما قرض دادم، با آن هزار تومان می‌شد يك كيلو گوشت خرید، اما الآن که شم می‌خواهید اداء کنید می‌بینید این يك كيلو پول با 20 هزار تومان خریده می‌شود پس باید 20 هزار تومان پرداخت شود، آن وقت اینهایی که مسئله‌ی قدرت خرید را مطرح می‌کنند مشکله‌ی مهمی دارند که میزان چیست؟ مثلاً از يك طرف با هزار تومان سی سال پیش می‌شده يك كيلو گوشت خرید، الآن باید 20 هزار تومان

بدهند. از آن طرف اگر بگوئیم سی سال پیش با هزار تومان می‌شده دو تا سیب‌زمینی خرید، اما الآن می‌شود سی کیلو سیب‌زمینی خرید، اینجا باید چکار کرد؟ وقتی می‌آیند روی مسئله‌ی قدرت خرید با این بن‌بست مواجه می‌شوند که معیار چیست؟ دست و پا می‌زنند، در فشار قرار می‌گیرند و می‌گویند باید آنچه که در هر کشوری در سبد کالایی همه‌ی خانوارها قرار می‌گیرد، تطبیق کنیم. **دیدگاه سوم:** تفصیل است؛ می‌گویند اگر بین پول آن زمان و زمان اداء اختلاف فاحشی نباشد مثلی است، اما اگر اختلاف فاحش شد قیمی است، بعضی‌ها هم این نظر را دارند، این هم قول سوم. **دیدگاه چهارم:** این است که بگوئیم اسکناس نه مثلی است و نه قیمی؛ که ما همین نظر را داریم.

تقسیم انواع مال به مثلی و قیمی

نکته‌ای که امروز می‌خواهیم عرض کنیم این است که این تقسیم به مثلی و قیمی آیا در همه‌ی اموال جریان پیدا می‌کند یا مقسم برای این تقسیم عبارت از مال حقیقی است، ما وقتی به این نتیجه رسیدیم که دو نوع مال داریم، یک مال حقیقی داریم و یک مال اعتباری، می‌گوئیم این تقسیم مال به مال مثلی و قیمی آیا مقسمش مطلق این اموال است یا خصوص مال حقیقی است؟ ببینید تقسیم مال به مثلی و قیمی در آن اشیایی است که حقیقی است، شما وقتی می‌گوئید خود مالیت پول اعتباری است، ما اینجا دو تا دلیل داریم که این پول را نمی‌شود بگوئیم مثلی است یا قیمی؛ دلیل اول وقتی مالیت اعتباری شد دیگر مجالی برای مثلیت یا قیمیت نیست، چون مثلیت و قیمیت مربوط به ذات شیء است، شما وقتی می‌گوئید این شیء مثلی است می‌گوئیم افرادی دارد، افرادی عرضی کثیری قابل بذل دارد، وقتی می‌گوئیم این فرد مثل این فرد است، آیا این من جهت الحقیقه است یا من جهت الاعتبار است؟ من جهت الحقیقه است، می‌گوئیم این یک کیلو گندم مثل این یک کیلو گندم است، می‌گوئیم این مثلیت از کجا آمد؟ این مثلیتش به خاطر واقع خودش است. اگر هر جا برویم یک کیلو گندم مثل یک کیلو گندم است، یک کیلو جو مثل یک کیلو جو است، کاری به ارتباط مرتبط داریم، در حالی که ما می‌بینیم مالیت در اسکناس و مالیت در پول با اعتبار می‌آید، چیزی که اصل مالیتش با اعتبار می‌آید دیگر معنا ندارد مثل یا قیمی باشد؛ می‌گوئیم مثلی آنجایی است که افراد دارد، خود این افراد ذاتاً مثل یکدیگر هستند، اصلاً نیازی به اعتبار مرتبط ندارد، این دلیل اول است.

دلیل دوم می‌گوئیم شما ارزش هر چیزی را با پول ملاحظه می‌کنید، وقتی می‌خواهید بگوئید یک چیزی قیمی است، می‌آید با پول حساب می‌کنید، می‌گوئید اینکه می‌گوئیم قیمی است هزار تومان ارزش دارد یا دو هزار تومان، ارزش هر چیزی با پول است، با پول محاسبه می‌شود. پس اگر ارزش با پول محاسبه می‌شود این دیگر تقسیم برای مثلی نمی‌تواند واقع شود. نمی‌توانیم آن قسیم را در این جاری کنیم، شما اگر گفتید انسان یا مرد است یا زن، آن وقت در این زن می‌توانید بگوئید آیا احتمال می‌دهید مرد باشد؟ نمی‌شود. یعنی اصلاً مجالی برای توهم اینکه پول مثلی باشد وجود ندارد، چون ارزش هر چیزی در قیمیات پول است، چیزی که معیارش پول است قسیمش را نمی‌تواند در مورد خودش جاری کنیم، عرض کردم این مثال خیلی خوبی است، می‌گوئیم انسان یا مرد است یا زن؟ بعد می‌گوئیم در این زن بحث کنیم آیا می‌تواند مرد باشد یا نه؟ می‌گوئیم این مرد قسیم برای این است. لذا مثلی بودن در مورد این جریان ندارد و تقسیمی که یکی از اقسام در مورد آن شیء معنا نداشته باشد تقسیم در آن مورد اصلاً معنا ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم آن مثلی است یا قیمی؟ عرض کردم یکی از اقوال در اینجا همین بود که در بعضی از موارد آنجایی که اختلاف فاحش نیست فطری و آنجایی که اختلاف فاحش است قیمی است، می‌گوئیم اصلاً معنا ندارد آن مثلی باشد، مثلیت قسیم برای آن است. پس به نظر ما دو دلیل وجود دارد که با این دو دلیل می‌خواهیم بگوئیم اسکناس اصلاً از مقسم خارج است و نمی‌توانیم مسئله‌ی قیمی و مثلی بودن را در آن وارد کنیم.

دلیل اول مالیت پول و اسکناس از راه اعتبار می‌آید در حالی که مثلیت بین الافراد از ذات اشیاء می‌آید. یک این قلت در اینجا عرض کنم و جواب بدهم؛ همان اعتبار کننده‌ای که می‌آید برای پول اعتبار می‌کند بگوید ما تمام این هزار دینار را اعتبار می‌کنیم به عنوان مثل، چه اشکالی دارد؟ وقتی اصل مالیتش با اعتبار می‌آید، مثلیت هم برایش با اعتبار می‌آید. دو جواب می‌دهیم؛ اول

مي گوئيم اين بر خلاف فرض است بلکه فرض ما اين است که شما مثلي را به نحوي تعريف مي کنيد مي گوئيد مثلي - آن چهار خصوصيتي که مرحوم نائيني براي مثليات بيان کردند که از آن چهار تا ما يکيش را قبول کردیم و گفتیم - آنست که افراد عرضيه ي کثيرة البذل داشته باشد. اين افرا دي که خصوصياتشان مثل هم است از ذات اشياء آمده است. جواب دوم اين است که مي گوئيم مانعي ندارد، ما وقتي مي گوئيم پول مثلي يا قيمي نيست و از آن مقسم خارج است، مي خواهيم بگوئيم آن احکامي که براي مثلي وجود دارد در اينجا نيست. حالا اگر اعتبار کننده گفت من ماليت را براي پول اعتبار مي کنم يك، اين پولي که در ميان شما مردم رد و بدل مي شود و ثانياً به نحو مثلي هم اعتبار مي کنند اشکالي ندارد مي پذيريم. حالا آيا تمام احکام مثلي را قبول مي کند، بعضي هايش در اينجا بيايد بستگي به اعتبار معتبر دارد. آن دولتي که آمده اعتبار کرده بستگي به اعتبار او دارد، يعني يك مثليتي که در جميع احکام بخواهد احکام مثلي در اموال حقيقي را داشته باشد نيست. دليل دوم هم اين بود که اصلاً شما در قيميات و پول مي آئيد محاسبه مي کنيد، وقتي با پول محاسبه مي کنيد ديگر قسم آن که عبارت از مثلي باشد را اينجا نمي توانيد پياده کنيد. اين را دقت بفرماييد و ثمراتش را جلسه ي فردا عرض مي کنيم. و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين